

الزامات گذار به امنیت ملی پایدار

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۳/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۰۵

علی آدمی*

مهدی خضریان**

هادی عباسزاده***

مهدی یزدان‌پناه****

چکیده

تحقیق حاضر درصدد شناسایی ارکان نوین پایداری امنیت در سطح دولت-ملت و درک گذار مفهومی امنیت است. از این‌رو، پرسش اصلی مطرح‌شده عبارت است از اینکه ارکان امنیت ملی پایدار کدام‌اند؟ و این فرایند گذار مفهومی چه الزاماتی را در پی خواهد داشت؟ در این رویکرد اتخاذ تدابیری متناسب در جهت برقراری فضای اعتماد متقابل، کنش‌مند نمودن افراد و مشارکت چندلایه مبتنی بر پذیرش هنجارها و ارزش‌های جامعه (مؤلفه‌های امنیت ملی پایدار) در مواجهه با دشواری‌های نوپدید امنیتی از الزامات است. بر این‌د درک سیمای نوین امنیت، کاربست تدابیر جدیدی است که در نظریات تقلیل‌گرایانه پیشین کمتر بدان اشاره شده است. از این‌رو، در بخش پایانی مقاله استراتژی‌ها و راهکارهای مقتضی در محوریت سه مؤلفه امر اجتماعی، تأخر در دید امنیتی، اصل گفتگو و تعامل، بیان شده است و در نهایت رویکرد ایرانی-اسلامی و نظریه‌های امنیت پایدار در منظری تطبیقی تحلیل شده است. شیوه پردازش موضوع حاضر تأکید بر گزاره‌های بین‌الذهانی، امر اجتماعی و زمینه‌مند است.

واژگان کلیدی

امنیت، امر اجتماعی، مشارکت، امنیت ملی پایدار

aliadami2002@yahoo.com

* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

khezrian.mehdi@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت‌معلم تهران

h.abaszadeh@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت‌معلم تهران

**** دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

mehdi_yazdanpanah@yahoo.com

مقدمه

در سیر تحول گفتمان‌های امنیتی شاهد طرح رویکردهای مختلفی هستیم که در بسیاری از آن‌ها فهم ماهوی امنیت متناسب با شرایط متحول محیطی تقریباً مغفول مانده است. در گفتمان امنیت ملی پایدار پس از درک کاستی نظریات پیشین به تشریح و تبیین مؤلفه‌ها و ارکان گفتمان تازه‌ای پرداخته می‌شود که ضمن پوشش دادن به نواقص موجود، از قابلیت بالایی برای پاسخ‌گویی به نیازهای عصر جدید برخوردار است. آنچه در محوریت ضرورت این گذار مفهومی مطرح می‌شود، نیازمندی‌های نوین بشری از یک‌سو، دشواری‌ها و چالش‌های نوپدید شکل گرفته از سوی دیگر است و این موارد منجر به فراخ شدن مفهوم امنیت در تلقی جدید شده است. این معنای نوظهور از امنیت با گفتمان سنتی و رویکرد سلبی (رک. افتخاری، ۱۳۸۰، صص ۱۱-۳۰)، متفاوت بوده و به امر اجتماعی، بین‌الذنهانی و چارچوب‌ها و شرایط انضمامی شکل‌دهنده به این خواست‌ها و نیازمندی‌های نوین اشاره دارد. از این رو سعی خواهد شد با درک ارکان و مؤلفه‌های نوین امنیت ملی پایدار شیوه‌های طراحی استراتژی‌های امنیتی جهت رسیدن به مراتب استوارتری از ثبات تشریح شود. اتخاذ رویکردهایی نوین در واقع حاکی از کاستی گزاره‌های امنیتی پیشین و ضرورت کاربست شیوه‌های نوین امنیتی است. حصول به امنیت پایدار در گرو فهم چرایی و اعمال استراتژی‌هایی است که در بازه‌ای متکثرتر، هوشمندانه‌تر و متفاوت نسبت به رویکردهای کلاسیک می‌گنجد. از این رو در این مقاله پس از درک گذار مفهومی و تبیین مؤلفه‌های امنیت ملی پایدار، همچنین درک ابعاد و دشواری‌های نوین امنیتی به بیان راهکارهای مقتضی جهت رسیدن به امنیت ملی پایدار پرداخته شده است.

۱. رهیافت نظری

۱-۱. رهیافت‌های نظری و فرانظری در مطالعات امنیتی

نظریه‌های روابط بین‌الملل را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم نمود: نخست، نظریه‌پردازی رده اول^۱ که در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل بحث می‌کنند. چنین نظریه‌هایی می‌کوشند به فهم ما از سیاست جهانی (به شکل ارائه نظریه‌های محتوایی)

کمک کنند که نمونه آن را می‌توان در واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، لیبرالیسم و... دید (رک). افتخاری، (۱۳۸۱). دوم، نظریه‌پردازی رده دوم^۲ که به مسائل فرانظری^۳ پرداخته و هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی از طریقی غیرمستقیم‌تر و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. نمونه بارز این دسته از نظریه‌ها را می‌توان در نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل و مباحث پساتجددگرایان دید (رک). افتخاری و نصری، (۱۳۸۳؛ مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴). اگر روش‌شناسی و نظریه‌پردازی را فقط امری انتزاعی و فارغ از محیط اجتماعی ندانیم و آن را در چارچوب عقلانیت موقعیتی و شرایط انضمامی^۴ بسنجیم، در آن صورت می‌توان بین نظریه سیاسی و چارچوب اجتماعی ارتباط معناداری برقرار نمود. به هر حال، در مقام تحلیل و نقد اندیشه‌ها نمی‌توان از چارچوب‌های شکل‌دهنده به اندیشه‌ها، چشم‌پوشی کرد (علمداری، ۱۳۸۵، صص ۱۰-۱۱). امروزه نظریه سیاسی جنبه‌های اجتماعی‌تری پیدا کرده و دیگر جنبه فلسفی محض ندارد. همان‌طور که لاسمن^۵ به درستی اشاره می‌کند. تغییر شکل نظریه سیاسی به صورت نظریه اجتماعی، بیانگر افول مفهوم «امر سیاسی» در اندیشه‌های غربی است (علمداری، ۱۳۸۷، ص ۱۶). در تحلیل امنیت ملی پایدار از این منظر به صورت بالقوه به دنبال تغییرات کلی در فهم واقعیت اجتماع هستیم. از این رو هسته مرکزی مطالعات در این زمینه تأکید بر روابط متقابل طبیعت و شناخت انسان است و بر این اساس مؤلفه‌های دیگری همچون، هویت‌ها، هنجارها و مفاهیم علمی در ارتقاء امنیت ملی مؤثرند. این رویکرد، نظریه را به عنوان یک فرایند، مورد تأکید قرار می‌دهد، یعنی به جای یک فرآورده تکمیل شده، آن را موجودیتی پیوسته در حال تکوین تلقی می‌کند. به عبارتی نمی‌توان از ثباتی ازلی و نیز از امنیتی سیال سخن گفت، بلکه امنیت ملی مقوله‌ای پویاست که به فراخور عوامل و الگوها متحول می‌شود.

۲. چارچوب مفهومی

سازمان ملل امنیت را چنین تعریف می‌کند: «اینکه کشورها هیچ‌گونه احساس خطر حمله خارجی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکنند و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب نمایند» (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹، ص ۳۰). باوری که به‌طور

گسترده پیرامون امنیت وجود دارد این است که با نظم نوینی که از سال ۱۹۹۰ به وجود آمده، این مفهوم بار معنایی وسیعی به خود گرفته است. این گستردگی در چهار گونه اصلی قابل شناسایی است که عبارت/ند از: اول، مرجع امنیت از «دولت‌ها» به «گروه‌ها و افراد» توسعه یافته است. این روند انتقالی رو به پایین، یعنی از دولت‌ها به افراد است. دوم، حوزه امنیت از امنیت دولت‌ها به امنیت «سیستم بین‌الملل» و یا «محیط مادی» مافوق ملیت‌ها^۶ توسعه یافته است؛ این توسعه‌ای رو به بالا از ملت‌ها به سمت زیست کره^۷ است. این گستردگی در هر دو مورد مطرح شده توسعه انواعی از نهادهایی است که تضمین‌کننده امنیت است. سوم، شیوه تأمین امنیت به شکل افقی توسعه یافته و در نتیجه، ابعاد امنیت به شدت تنوع و تعدد یافته است. به عبارت دیگر، امنیت و یا نامنی نهادهای گوناگون (همچون افراد، ملت‌ها و سیستم‌ها) به یک شیوه محقق نمی‌شود. همچنین مفهوم امنیت از نظامی به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیطی و امنیت بشر بسط پیدا کرده است. چهارم، مسئولیت سیاسی جهت تضمین امنیت (جهت تقویت تمامی موارد ذکر شده) نیز توسعه یافته است و در محیط‌های گسترده‌ای همچون دولت‌های ملی، روندی رو به بالا همچون نهادهای بین‌المللی یا روبه پایین حکومت‌های منطقه‌ای یا محلی، و یا سازمان‌های مردم‌نهاد، نظرات عمومی و فشار، و یا نیروهای طبیعی یا بازار، پراکنده شده است (Buzan & Hansen, 2007, p.3).

به نظر می‌رسد برای دستیابی به امنیت واقعی و پایدار در یک جامعه باید در مفاهیم موجود در این زمینه تجدید نظر و آن را در مسائل قابل تأمل‌تری همچون ارزش‌های فرهنگی، مشارکت اجتماعی، همکاری و وفاق جستجو کرد. به عبارتی در این مفهوم‌سازی جدید باید در جستجوی مؤلفه‌هایی بود که تقویت‌کننده حس ایجاد ایمنی بیشتر چه در سطح فردی و چه در اجتماع باشند. از این رو در نگاه جدید صرفاً ایجاد برخی شبکه‌های ارتباطی بین گروه‌های خاص و جابه‌جایی و تغییر بین نخبگان (اعم از سیاسی، اقتصادی و...) کافی نیست، آنچه ضروری به نظر می‌رسد تلاش برای درک و فهم و همچنین ایجاد ارتباط با گروه‌های خارج از دایره حاکمیت و همچنین سایر شهروندان است. تلاش‌هایی که به منظور کسب رضایت و همچنین زمینه‌ساز ایجاد تعهد در میان شهروندان انجام می‌شود (رک. افتخاری ۱۳۸۰، صص ۲۲-۲۳). در

این نگرش فرض شده که ظرفیت برای تغییرات اجتماعی پایدار از طریق بهبود روابط، عدم تبعیض، حرکت به سوی مسائل جدید و احترام‌آمیز وجود دارد و همچنین فراهم کردن زمینه‌ای برای گفتگو پیرامون مسائل بنیادی تعارضات و همچنین ایجاد وحدت در جهت توافقات صلح‌آمیز امکان‌پذیر است (Sewak, 2005, p.77). از این منظر امنیت، معنایش بیش از آتش‌بس یا تصفیه حساب است، این مفهوم مستلزم توافق بین جوامع متخاصم است. دیپلماسی چندجانبه^۱ اعطاکننده شبکه پیچیده رهیافت‌ها، نقش‌ها، استراتژی‌ها و عمل‌فعلانه با استفاده از فعالیت‌های به کار گرفته‌شده توسط بازیگران متنوع در سطوح مختلف تعارضات پیشرفته و برخورد قاطع در جهت رسیدن به صلح و ثبات، است (Sewak, 2005, p.11). کانون رهیافت‌ها و بازیگران متکثر در این رویکرد در ورای یک گروه خاص از دیپلمات‌ها و سیاستمداران قرار دارد و بر این فرض استوار است که شیوه‌های متعددی برای کمک کردن به حل تعارضات و رسیدن به زمینه‌ای مشترک وجود دارد و شهروندان با توسل به حرفه و موقعیتشان می‌توانند در جهت ارتقاء صلح و امنیت گام بردارند (Sewak, 2005, p.12).

وابستگی متقابل فزاینده شکل‌گرفته در سطح جهانی، یکی دیگر از ساختارهای مؤثر بر فرآیندهای امنیتی است که با بحث جهانی شدن رابطه‌ای مستقیم دارد. ما در عصری از وابستگی متقابل زندگی می‌کنیم که حکایت از تغییر ماهیت سیاست جهانی دارد. واقعیت چنین امری باعث گردیده است تا کسانی مانند هنری کسینجر که با اندیشه واقع‌گرایی پیوند عمیقی دارند، دیگر نگرش سنتی به روابط بین‌الملل را توجیه‌کننده مخاطرات و امکانات فعلی ندانند. توجیهی که باعث می‌گردد تا استدلال شود وابستگی متقابل گاه نسبت به واقع‌گرایی محض، به واقعیت نزدیک‌تر است (امام‌جمعه‌زادگان و تویسرکانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

۳. ابعاد نظریه امنیت پایدار

امنیت پایدار برداشتی جایگزین با این مفروض اصلی است که اگرچه نمی‌توان همه نتایج ناامنی را کنترل کرد، باید در تلاش برای کشف و رفع علت‌ها بود. در میان تحقیقات انجام شده، مطالعات مربوط به تهدیدات امنیتی و برداشت‌های پیشگیرانه در

این زمینه می‌تواند پاسخگو باشد. سیاست‌ها باید این روش را با درمان بلایا جایگزین کنند، که این شیوه از طریق یک تحلیل یکپارچه از تهدیدات امنیتی و یک رهیافت پیشگیرانه برای رسیدن به پاسخ‌ها امکان‌پذیر است. در نظریات امنیت پایدار کیفیت زندگی^۹ محور کانونی مباحث تلقی شده و این مفهوم متضمن حاکمیت شرایطی است که دولت‌ها به حقوق شهروندی احترام بگذارند. در این منظر امنیت انسانی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها جهت رسیدن به درجات قابل اتکایی از ثبات است. از این رو توسعه و پایداری امنیت نتیجه کاهش فقر، بیکاری و برابری شهروندان است و می‌توان چرخه‌ای را تصور کرد که فقر و کاهش سایر مؤلفه‌های مرتبط با امنیت انسانی منجر به ناامنی، و ناامنی موجب توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی در جامعه خواهد شد. برخی دیگر از دیدگاه‌ها پیرامون امنیت پایدار همان‌طور که دیوید چاندلر بیان می‌کند به پیچیدگی و وابستگی دولت‌ها و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دوره بعد از جنگ سرد اشاره دارند. در این رویکرد به گزاره‌های تثبیت امنیت در بعد فراملی، نقش و نوع رابطه دولت‌های قدرتمند و ناکام، پیامدهای گسترده و فراگیر تصمیم‌گیری سیاستمداران و فقدان چارچوب‌های سیاست‌گذاری مشخص در عصر کنونی، اشاره می‌شود (Chandler, 2007, pp.364-365). به‌طور کلی نظریات امنیت پایدار مرتبط با بررسی عوامل متنوع ناامنی است که شامل موارد متنوعی همانند زیر است:

الف. تغییرات جوی^{۱۰}: فقدان منابع زیربنایی، کمبود منابع، و جابه‌جایی گسترده مردم، گسترش بی‌نظمی مدنی، خشونت بین جوامع، و بی‌ثباتی بین‌المللی.
ب. رقابت بر سر منابع^{۱۱}: رقابت برای افزودن منابع کمیاب - همچون غذا، آب و انرژی - به‌ویژه بخش‌های بی‌ثبات جهان.

ج. مهاجرت اقلیت جهان^{۱۲}: افزایش انشعاب‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، اقتصادی و مهاجرت فرهنگی در بخش وسیعی از جمعیت کشورهای که در اقلیت قرار دارند.

د. نظامی شدن جهان^{۱۳}: افزایش استفاده از نیروهای نظامی در جهت تدابیر امنیتی و گسترش بیش از حد فناوری‌های نظامی همچون سلاح‌های کشتار جمعی^{۱۴} (Oxford Research Group, 2009).

تحلیل‌گران امنیت پایدار بین این نگرش‌ها و سایر تهدیدات امنیتی (برای مثال تروریسم و جنایت‌های سازمان‌دهی شده) فرق قائل‌اند. آن‌ها تحقیقات خود را به صورت جامع‌تر و نظام‌مند و با پرداختن به مسائلی که از جانب دیگران چندان مورد توجه قرار نگرفته است، ارتقا می‌دهند. این رهیافت همچنین توجه اساسی به این موضوع دارد که رفتارهای فعلی بازیگران بین‌المللی و حکومت‌های غربی چگونه می‌تواند افزایش امنیت را منجر شود (Oxford Research Group, 2009). پرداختن به مباحث مربوط به امنیت پایدار، در گام نخست نیازمند درجات قابل‌اتکایی از ثبات و امنیت در داخل هر کشور است و در واقع، دولت‌ها بعد از اطمینان خاطر از آرامش و پایداری درونی به مرحله بعدی و نگاه فراملی به مقوله امنیت و پایداری آن در سطح جهانی خواهند پرداخت؛ از این رو، هرچند نکات مطرح‌شده در بحث امنیت پایدار بسیار قابل‌تأمل و بررسی است، اما ضرورت نخستین، برداشتن گام‌هایی در جهت ارتقای امنیت در سطح ملی و منطقه‌ای است.

۴. ارکان امنیت پایدار

«نایف رودهان» در کتاب «سه رکن امنیت ملی پایدار» مهم‌ترین ارکان نظریه امنیت پایدار را چنین برشمرده است:

الف. عدالت و پایداری: مجموع اصول امنیتی بر اساس عدالت در تمام سطوح، اعم از چندجانبه‌گرایی^{۱۵} و چندبعدگرایی^{۱۶} (شامل بشر، محیط، ملیت و امنیت فراملی، چندفرهنگی و چندتمدنی) استوار گشته و از این طریق عدالت به رکن انسجام‌بخش تمام عناصر امنیتی تبدیل شود.

ب. واقع‌گرایی هم‌زیست‌گرایانه^{۱۷} در روابط بین‌الملل که به‌موجب آن همکاری چندجانبه بین دولت‌ها که نتیجه عدم برخورد مطلق خواهد بود؛ مورد توجه قرار گرفته باشد.

ج. همکاری چندجانبه فرهنگی که نتیجه احترام چندجانبه، چندفرهنگی، جهان‌شهرگرایی^{۱۸} است و به‌نوبه خود منجر به حاکمیت امنیت مبتنی بر عدالت می‌شود؛ شکل گرفته باشد (Al-Rodhan, 2009, p.15).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ارکان نام‌برده‌شده بیشتر مربوط به بقا و پایداری امنیت در سطح جهانی است، و به همین دلیل جنبه واقع‌گرایانه به خود گرفته است. اما در این نوشتار امنیت ملی پایدار متغیری وابسته به فرایندها و مناسبات اجتماعی، گزاره‌های بین‌الذہانی و زمینه‌مند است. از این‌رو بر مؤلفه‌هایی تأکید شده که درک پدیده‌ها و نه کنترل آن‌ها را مدنظر قرار داده و هدف ادراک شرایط در یک محیط خاص و به همان شکل موجود است، نه پیش‌بینی آنچه که ممکن است در محیط‌های مشابه اتفاق بیفتد و سعی بر آن است که چرایی رفتارهای افراد درک شود. مؤلفه‌های مورد تأکید امنیت ملی پایدار در مقاله حاضر به پویش درونی مناسبات و تعاملات گروهی معطوف است و بر محوریت امر اجتماعی استوار است. بنابراین، صرفاً آن وجه از امنیت ملی که متأثر از تهدیدات خارجی و همچنین نگاه واقع‌گرایانه دولت‌محور است، مورد بحث نیست. ارکان پیشنهادی نویسنده عبارت‌اند از:

۴-۱. تعهد اجتماعی قوی

در این نگاه امنیت دارای ابعاد تحلیلی و هنجاری است و سعی در تشریح موقعیت‌ها و مکان‌هایی دارد که مردم در آن احساس امنیت بیشتری می‌کنند. در این رویکرد به‌دلیل تعهدات قوی‌ای که ما بین افراد جامعه نه به‌صورت قراردادی بلکه به‌صورت ذهنیتی و در یک فرایند بلندمدت به وجود آمده، در رویارویی با مخاطرات پیش رو، جامعه مذکور بسیار توانمندتر از جوامع و حکومت‌هایی خواهد بود که رویکرد نظامی و قهرآمیز را در جهت ایجاد نظم در جامعه اتخاذ کرده‌اند واحدهایی که به شیوه جمعی شکل گرفته‌اند، در مواجهه با تحولات به تناسب انسجام خود تکامل و تغییر می‌یابند، در صورت شکل‌گیری یک تعهد اجتماعی قوی در یک جامعه، با وجود بروز مشکلات و چالش‌ها شاهد حضور یک روحیه جمعی در جهت حل مشکل و چالش‌های موجود خواهیم بود، در غیر این صورت، در مواجهه با چالش‌ها، تلاش‌ها دیگر مؤثر نخواهد بود و انسجام لازم آن‌چنان که باید باشد، شکل نگرفته است و ثبات امنیت را با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد نمود.

برای مثال کوین کلمنتس در تعریف جامعه‌شناسی امنیت، تعهد اجتماعی شهروندان را در کنار قرارداد اجتماعی مهم‌ترین پاسدار امنیت اجتماعی و در نتیجه امنیت ملی قلمداد کرده و عنوان می‌کند که تعهد و کنترل اجتماعی با شهری شدن جوامع و پیشرفت فناوری، کارآمدی سابق خود را از دست داده است (نصری، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵). البته تأثیر انقلاب اطلاعات بر ملت‌ها و دولت‌ها را نمی‌توان منکر شد. برخی در این زمینه معتقدند که دولت‌ها هنوز بازیگران اصلی هستند، هرچند که می‌پذیرند وظیفه اصلی دولت به‌عنوان نیروی برتر فراهم کردن امنیت حتی در فضای مجازی است، درحالی‌که دیگران مدعی‌اند ظهور دولت‌های مجازی و اقتصادهای شبکه‌ای^{۱۹} سبب کاهش خشونت در داخل دولت‌ها شده است؛ از این رو، به‌طور عمده حوزه تعریف امنیت نسبت به دوره‌های پیشین متفاوت است (Eriksson and Giacomelli, 2006, p.222). به‌هرحال، همان‌طور که استرن و اجندال معتقدند در زمان کنونی مفهوم توسعه به‌طور فزاینده‌ای با مفهوم امنیت گره خورده و بررسی توسعه و امنیت از مباحث محوری و مهم امنیتی است (Stern and Ojendal, 2010, p.105). اما آنچه در اینجا مهم و ضروری است، لزوم تفکر در نحوه ایجاد تعهد دوجانبه ما بین جامعه و دولت در جهت رشد و ارتقا کشور خود با توجه به بستر و شرایط موجود است و اعتقاد به اینکه این مهم با تفکر و برنامه‌ریزی صحیح دست‌یافتنی خواهد بود.

۴-۲. اعتماد و امنیت

تأکید بر ماهیت مبهم و انعطاف‌پذیر روابط و همچنین تأکید بر روابطی که بازیگران به راحتی آن را تقویت و تثبیت می‌کنند، منجر به شرایطی خواهد شد که در جهت پیشبرد روابط با حاصل جمع غیرصفر و امنیت واقعی مناسب است. برای به حداکثر رساندن روابطی که اطمینان و اعتماد را افزایش می‌دهد لازم است بازیگران کلیدی شیوه‌هایی از مذاکره را بیاموزند که فهم هم‌دلانه را در همه مبادلات تقویت کند. به‌دلیل آنکه درس‌های اولیه در خصوص اعتماد و امنیت را در روابط نزدیک شخصی خود می‌آموزیم، اصول بنیادین این مبادلات نزدیک باید اهمیتی معادل اشتغالات استراتژیست‌های بزرگ در مباحثات امنیتی کسب کنند. برای کارشناسان (امنیت ملی)

دشوار است که خود را با این امر هماهنگ کنند؛ زیرا آنان امنیت فردی را حاصل وجود دولت سخت می‌دانند و نه علت اولیه دولت امن (کلمنتس، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶). بحث در مورد اینکه چه نوع تغییری، امنیت را تهدید می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. هرگاه تغییر تدریجی و تکاملی باشد و از داخل ناشی شود و به‌طور مستقیم متوجه بقا یا راه و روش بنیادین زندگی نباشد، تهدیدآمیز نیست و مشروع تلقی می‌شود. برعکس موقعی که تغییر گسترده، سریع، شدید و ناشی از خارج باشد و به‌طور مستقیم متوجه بقا و موجودیت یا روش زندگی باشد تهدیدآمیز و نامشروع به نظر می‌رسد. به‌علاوه، اگر تغییر در داخل سیستم، به افزایش قدرت تبدیل شود، به ترمیم امنیت کمک می‌کند؛ اما وقتی تغییر باعث از دست رفتن کنترل بر سیستم می‌شود، به ناامنی می‌انجامد. با توجه به اینکه ارزیابی از تغییر، ریشه در الگوهای روان‌شناختی و فرهنگی جامعه دارد، نمی‌توان به‌طور دقیق روشن نمود که چه نوع تغییری، به کمک امنیت می‌آید و یا به آن ضربه می‌زند. امنیت یک پدیده ادراکی و احساسی است، یعنی باید در ذهن مردم و تصمیم‌گیران، این اطمینان به وجود بیاید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه امنیت لازم است (رک. افتخاری، ۱۳۸۵، صص ۷۵ و ۶۹).

با وجود پیشرفت‌های گسترده در فناوری‌ها و خدمات جدید همچون سیستم‌های رایانه‌ای، اعتماد ممکن است گزینه‌ای بسیار سخت برای دستیابی باشد، به‌هرحال، ممکن است اجرای راه‌حل‌های فنی - تحلیلی ضعیف نیز نتیجه‌ای معکوس در بر داشته باشد؛ برای مثال در انتخابات آمریکا در سال ۲۰۰۴ که در آن از تجهیزات پیشرفته در مکان‌های رأی‌گیری در جهت افزایش اطمینان و اعتماد عمومی در فرایند انتخابات، استفاده شده بود گزارش‌ها حاکی از افزایش سؤالاتی از قبیل اینکه این شیوه اعتماد عمومی را «افزایش» یا «کاهش» داده است، بود (Haffman and Jenkins, 2006, p.95). از این‌رو، در بحث اعتماد صرفاً اعتماد به نظام حکومتی و سیستم اجرایی برای قوام امنیت ملی مطرح نیست بلکه باور و اطمینان به ضرورت وجود امنیت و عدم سوءاستفاده از این مفهوم توسط افراد و نهادهای مرتبط بسیار ضروری و قابل تأمل است. ناامنی و احساس عدم امنیت وقتی به وجود می‌آید که هریک از افراد جامعه کوچک‌ترین تغییر و تحول را یک عامل تهدیدکننده ضد موجودیت و بقای خود تلقی

نماید؛ از این رو، این امکان وجود دارد که کشوری از لحاظ سیاسی و نظامی در جایگاه قابل قبولی از امنیت قرار داشته باشد، اما عدم اعتماد و اطمینان در اذهان افراد جامعه نسبت به امور متنوع، ناامنی ذهنی را به وجود خواهد آورد که این خود در نهایت به بی‌ثباتی امنیت ملی منجر خواهد شد (رک. افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹).

۴-۳. هنجارها و باورهای مشترک

هنجارها و واقعیات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن سیاست‌ها یا محاسبات و تصمیم‌گیری‌های کلان مربوط به جامعه دارند. هنجارها باورهای بین‌ذهنی درباره جهان طبیعی و اجتماعی هستند که بازیگران، شرایط و امکان‌های کنش آنان را تعریف می‌کنند (شیهان، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳). هنجارها در واقع نقش آگاهی‌سازی بازیگران در جهت دستیابی برای رسیدن به اهدافشان را دارند. کاتزنشتاین و همکارانش به بررسی برخی از هنجارها در کشور ژاپن پرداخته و این ویژگی‌ها را با کشور آمریکا مقایسه کرده‌اند. به نظر ایشان طی چند دهه گذشته مقایسه سیاست‌ها و اقدامات نظامی کشور ژاپن طبق استانداردهای جهانی نشان می‌دهد که آن‌ها هیچ علاقه‌ای به استفاده از خشونت نداشته‌اند. اما در آمریکا طبق آمار موجود نتیجه‌ای متفاوت را می‌توان مشاهده نمود. افسران نظامی در این کشور بر اساس قوانین کشور خود در طی سال‌های ۱۹۹۲۸-۱۹۹۸ هر سال ۳۷۵ مجرم را کشته‌اند، درحالی‌که بین سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۴ در ژاپن این آمار کمتر از ۶ نفر است. آمریکا نیروهایش را در برهه‌های مختلف زمانی طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ در گرنادا، پاناما، خلیج فارس گسترش داده، درحالی‌که سیاست‌مداران ژاپنی حول سیاست‌های بومی‌گرایی و مشارکت‌های نظامی با اتحادیه اروپا و عملیات‌های متنوع جهت حفظ صلح گام برداشته‌اند. طبق نتایج یک نظرسنجی در ژاپن در سال ۱۹۹۱ مشخص شد که ۷۰ درصد ژاپنی‌ها به کارگیری خشونت و نیروی نظامی جهت ایجاد نظم و عدالت در عرصه بین‌الملل را رد می‌کنند، درحالی‌که در نظرسنجی مشابه در آمریکا ۷۲ درصد موافق استفاده از نیروی نظامی در این زمینه هستند (Katzenstein, 1998, pp.1-3). کاتزنشتاین در واقع درصدد توضیح ویژگی‌های اصلی سیاست‌های امنیتی ژاپن با توجه به هنجارهای اجتماعی و قوانینی که گروهی،

نهادینه، حاصل تعاملات و برخی اوقات تعارضات سیاسی هستند، است. وجود عناصری در فرهنگ ملی و نیز در بافت کلی جامعه که امید و انگیزه بهتر شدن و خوش‌تر زیستن و ارتقاء یافتن را در درون افراد پرورش دهد، سبب قوام، توسعه، پیشرفت و ثبات آن جامعه خواهد شد. این عناصر خودبه‌خود و یک شبه به وجود نیامده بلکه نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، اجماع نظر و کسب رضایت همگانی است. عدم برنامه‌ریزی در این زمینه نتایجی معکوس همچون ترویج فرهنگ تخریب، اسراف، تملق و... را به دنبال خواهد داشت که در واقع از موانع عمده توسعه و در نتیجه رشد و بقای یک کشور محسوب می‌شوند.

۴-۴. مدیریت عمومی

برخی از تحلیلگران امنیتی بر این نکته تأکید دارند که حتی‌الامکان دیدگاهی کل‌گرایانه نسبت به مقوله امنیت اتخاذ شود تا سه سطح نظام فردی، ملی و بین‌المللی حفظ شوند. مفهوم امنیت آنچنان افراد، دولت‌ها و نظام بین‌الملل را به هم مرتبط می‌سازد که لازم است برای بررسی آن دیدگاهی کل‌نگر اتخاذ شود. اگرچه می‌توان معنایی از امنیت فردی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی به صورت مفاهیمی در خود دریافت کرد، لیکن فهم کامل هر کدام از آن‌ها منوط به ارتباط هر یک با دو سطح دیگر است (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۵۳). در دنیای بعد از جنگ سرد، مفهوم جدیدی از امنیت متولد شده است که با مفهوم امنیت در دوره‌های قبل تفاوت‌های اساسی دارد؛ بدین معنی که امنیت چندجانبه، تجزیه‌ناپذیر و یکسان در حال شکل‌گیری است. به عبارت دیگر، امنیت یکی مساوی با امنیت دیگری شده است. در تحصیل امنیت مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فراملی و فروملی و دولت‌ها نقش ایفا می‌نمایند.

آنچه مهم و ضروری به نظر می‌رسد، درک و تشخیص خصوصیات و منافع مشترکی است که سبب هم‌پیوندی و مشارکت مشترک این مجموعه می‌شود. بوزان در تحلیل دولت ملی سه جزء تشکیل‌دهنده اساس طبیعی (فیزیکی)، ایده و ابزار نهادی برای آن قائل است. تعمیم این ابعاد به سطوح فردی و جهانی نیز مفید به نظر می‌رسد. بنابراین در سطح فردی لازم است بدانیم که چه چیزی بنیان طبیعی (فیزیکی) فرد را

حفظ و تضمین می‌کند (غذا، بهداشت، انسجام روانی - اجتماعی و مانند آن) و افراد در چه نهادهایی (خانواده یا نهادهای مذهبی، آموزشی، تفریحی و کاری) عمل می‌کنند و کدام مفروضات فکری یا فرهنگی آن‌ها را به تبادل با یکدیگر می‌کشاند؟ چگونه زنان و مردان و گروه‌های اکثریت و اقلیت، امنیت را مفهوم‌بندی می‌کنند؟ در عمل چگونه افراد به محافظت از خویش می‌پردازند؟ چگونه نهادهای مربوط به آن‌ها هویت فردی‌شان را تقویت یا تضعیف می‌کنند و چگونه از سلامت جسمانی و سلامت فکری‌شان حفاظت می‌کنند؟ شناخت این فرایندها به‌ویژه برای برداشت جامع از امنیت لازم و ضروری است. همان‌طور که باری بوزان مطرح می‌کند، در سطح ملی نیز، دانستن نکاتی در مورد اساس فیزیکی امنیت و چگونگی درک و مفهوم‌بندی آن توسط رهبران و شهروندان و اطلاع از کارکرد نهادهای کلیدی آن، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سطح فراملی درک جهان به مثابه موجودیت تقسیم‌ناپذیر در اکتساب امنیت مشترک بین‌المللی، عنصری حیاتی به شمار می‌آید (کلمنتس، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵).

با توجه به این ارتباط چندلایه و زنجیره‌ای در سطوح مختلف پیرامون امنیت، ضمن لزوم درک این ارتباط آنچه در اینجا مطرح است، اشاره به این مسئله است که در شرایط موجود مشکلات و چالش‌های به‌وجودآمده که متزلزل‌کننده امنیت ملی یک کشور خواهد بود، نیازمند به کارگیری روشی است که در آن رضایت و اجماع همگانی مدنظر است و افراد در مقابله با مشکلات جامعه اجازه ورود و اظهار نظر پیرامون حل این چالش‌ها را داشته باشند.

۴-۵. مشارکت چندلایه

با ظهور مسائل جدید در مدیریت دولتی، حاکمیت بین‌المللی، توسعه ظرفیت مؤسسات و نهادها جهت همکاری‌های چندجانبه، به منظور برطرف کردن تقاضاها و رویارویی با چالش‌ها، مدیریت جدید بسیار پیچیده‌تر و نیازمند ارائه مدل‌های جدید و تجدیدنظر در مباحث جهت حل آن‌هاست. این مدیریت نیازمند راهکارهای متنوع، مختلط و هوشمندانه است که دارای نقش‌های مختلفی همچون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... است و باید توانایی نوآوری و ارائه راهکارهای متناسب با

چالش‌ها و تعارضات به وجود آمده را داشته باشد. به نظر می‌رسد با خلق مفهوم مشارکت چندلایه^{۲۰} می‌توان به بررسی چالش‌های موجود و حل آن‌ها پرداخت. این مدل در جستجوی راهی در جهت ترکیب دانش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... به شیوه‌ای است که شاهد ظهور حوزه‌های قدرتمندی که مبتنی بر مشارکت جمعی هستند، باشیم. در این روش حوزه‌های مذکور با برآورد دانش و میزان توانایی جمعی خود به مقابله با چالش‌های مختلف داخلی و خارجی می‌پردازند؛ سؤال اصلی مطرح شده در این مدل این است که این مدیریت چگونه قادر خواهد بود به حل این چالش‌ها به دور از ایجاد تنش بپردازد؟

در رهیافت جدید آنچه که ضروری و تسهیل‌بخش^{۲۱} این فرایند خواهد بود، همکاری مبتنی بر دانش و آگاهی هریک از حوزه‌های ذکر شده در جهت ارتقاء کیفیت و کمیت مدیریت است. دولت و سیستم اجرایی نقش یک هماهنگ‌کننده را خواهد داشت که بستر و شرایط لازم جهت این همکاری چندلایه و چندجانبه را فراهم نمود و در نهایت تصمیم اتخاذ شده را اجرا خواهد کرد. از این رو دفاع از امنیت ملی صرفاً بر عهده نظامیان و سربازانی که در میدان جنگ هستند، نیست بلکه نه تنها نخبگان به عبارتی همه شهروندان در این زمینه اثرگذارند؛ محمد ایوب معتقد است:

«سطح پایین انسجام اجتماعی و مشروعیت رژیم، علت اصلی نبود امنیت محلی در کشورهای جهان سوم است. این سطح پایین، محصول مرحله اول دولت‌سازی در این کشورها بوده و همین‌طور محصول کمبود زمان برای تکمیل این فرایند در مراحل بعدی است. همان‌گونه که در مورد اروپای غربی و آمریکای شمالی رخ داد» (ایوب، ۱۳۸۱، ص ۵۰۴).

۵. تحلیل: کاستی‌ها و پیامدها

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود تدابیر کلاسیک امنیتی از فهم و درک مؤلفه‌های امنیت ملی پایدار ناتوانند و به عبارتی تأمل در این گزاره‌های جدید با توجه به طیف متنوع چالش‌های نوین امنیتی که در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، اجتماعی و نظامی قابل شناسایی است، ضرورت کاربست استراتژی‌های نوین

امنیتی را ملزم می‌سازد. ناکارآمدی گزینه‌های نظامی و کلاسیک در حوزه امنیت‌سازی عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. تدابیر کلاسیک امنیتی که به‌طور عمده دولت‌محور است و جنبه سخت‌افزاری دارد، دیگر مقرون‌به‌صرفه به نظر نمی‌رسند.

ب. پیوستگی امنیتی بین بازیگران و مزیت مطلق ائتلاف (ائتلاف، مزیت مطلق است و کشورها در جهان کنونی قهراً و عمداً ملزم به همگرایی و شرکت در فعالیت‌های جمعی هستند).

ج. بزرگی و پیچیدگی عرصه و نیروهای اجتماعی که به دو سطح افقی و عمودی قابل تقسیم‌اند. در سطح افقی می‌توان به مواردی همچون افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی، ارتقای سواد، سرعت انتقال اطلاعات و... و در سطح عمودی نیز کیفی شدن مطالبات، دسترسی به اطلاعات مؤثر، گسست نسلی، جوانی جمعیت، اثرپذیری مغناطیسی و رشد جامعه مدنی واقعیاتی هستند که توجه به تعابیر موسع و نوین از امنیت و امنیت ملی را گریزناپذیر می‌سازند.

۵-۱. پیامدها

در صورت عدم توجه به موارد مذکور و استفاده از گزینه‌های صرفاً قهری در جهت برقراری امنیت، زوال شبکه‌های مشارکت اجتماعی، نبود اعتماد، بی‌رغبتی و عدم حمایت ارزش‌ها و هنجارهای جامعه دور از انتظار نخواهد بود و این امر مسلماً جامعه را از درون شکننده و متزلزل خواهد کرد و در بلندمدت نتایج جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین این پیامدها عبارت‌اند از:

۵-۱-۱. سیاست‌زدگی و مداخله فراگیر و سازمان‌دهی شده دولت

بی‌اعتمادی مردم به ارکان نظام سیاسی حاکم و از سوی دیگر حضور گسترده و ملموس دولت در عرصه‌های مختلف جامعه‌ای سیاست‌زده را به همراه خواهد داشت که این حضور گسترده زمینه حضور یک دولت توتالیتر را فراهم خواهد نمود. برپایی دولت همه‌گیر سبب نفوذ آن به همه جنبه‌های زندگی مردم خواهد شد. یک دولت توتالیتر نه تنها اقتصاد بلکه آموزش و پرورش، فرهنگ، دین و مذهب، زندگی

خانوادگی و مانند آن‌ها را زیر کنترل مستقیم خود درمی‌آورد. بهترین نمونه‌های این دولت‌ها عبارت‌اند از: آلمان هیتلری و شوروی استالینی، گرچه رژیم‌های جدیدی مانند عراق صدام حسین هم به ظن قوی خصوصیات شبیه آن‌ها دارند، اما این‌گونه نظام‌ها جامعه مدنی را به‌طور کلی نابود می‌کنند و عرصه «خصوصی» زندگی را به‌طور کامل از میان برمی‌دارند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹). ساخت قدرت نظام سیاسی در این حالت اساساً اقتدارآمیز و یکجانبه و خالی از مشارکت خودجوش گروه‌ها و نیروهای سازمان‌یافته اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴). تحت این شرایط چهره پنهان قدرت در حوزه‌های گوناگونی همچون هنر، مطبوعات، ورزش، مؤسسات خیریه، سازمان‌های مردم‌نهاد («ان‌جی‌ا»ها)، اقتصاد، دانش، مذهب، گردشگری، فرهنگ، نمودی عینی و حالتی متعارف به خود خواهد گرفت و از سوی دیگر جایگاه، نقش و نگرش مردم به‌تدریج روندی رو به افول و حالتی توأم با یأس و بی‌تفاوتی به خود خواهد گرفت و نهایتاً نتیجه حاصله مطلوب نخواهد بود و به عبارتی همجوشی مفهومی دولت و جامعه مدنی شکل نخواهد گرفت.

۵-۲-۱. ضعف و زوال سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد

سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد تحت شرایط اجتماعی خاصی پدید می‌آیند. طبعاً باید جامعه مدنی به میزانی از پیشرفت و پیچیدگی رسیده باشد تا ضرورت پیدایش این سازمان‌ها به عنوان نماینده منافع و علایق گوناگون پیش بیاید. به‌علاوه بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از جمعیت باید از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آمادگی مشارکت در حیات سیاسی را به دست آورده باشند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲). عواملی چون فقر فزاینده، تشکیلات ناکارآمد و گسترده دولتی (به‌ویژه بخش تجارت دولتی یا سایر بخش‌های وابسته به دولت)، شخصی شدن قوانین انتخاباتی و سیستم رأی‌گیری، ترتیبات مملکت‌داری و حکومت و سرانجام ایدئولوژی‌ها و حرکت‌هایی که بر تأمین حقوق خاصی (مانند زبان یا دین) تأکید می‌کنند، به شکل‌گیری نهادها، سازمان‌ها و احزاب حامی‌پرور که نمی‌توانند نسبت به حمایت و انتخاب خود توسط شهروندان مطمئن باشند، کمک شایان توجهی می‌کنند (نش و آلن، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱۹). زوال

سازمان‌ها و ضعف در نهادهای مردم‌نهاد بحران مشروعیت را به دنبال خواهد داشت و به عبارتی یادآور این حرف روسو در قرارداد اجتماعی است که: نیرومندترین مردم هرگز به اندازه کافی نیرومند نیست تا همیشه فرمانروا باشد مگر اینکه قدرت خود را به حق و اطاعت را به وظیفه تبدیل کند (راش، ۱۳۸۸، صص ۶۲-۶۳).

۵-۱-۳. رشد فناوری‌ها و نهادهای مدرن

رابرت پاتنام در تحقیقات خود، و در جستجوی علل کاهش سرمایه اجتماعی آمریکا در سه یا چهار دهه اخیر، که خود منجر به کاهش مشارکت سیاسی در درجه اول و همچنین کاهش مشارکت در گروه‌هایی همچون هلال احمر، اتحادیه‌ها، امور مرتبط با کلیسا، گروه‌های ورزشی و همچنین، بولینگ شده بود، عامل اصلی را تماشای تلویزیون بیان نمود. محبوبیت عامه تلویزیون به‌ویژه در نزد جوانان باعث شده بود که دیگر هیچ علاقه‌ای به مشارکت و ارتباطات مدنی وجود نداشته باشد و حتی آن‌ها بولینگ را به صورت تک‌نفره بازی کنند و بر بازی دسته‌جمعی ترجیح دهند (Lin, 2003, p.210). فناوری و صنعتی شدن، شیوه‌های قدیمی اتحاد و گونه‌های اجتماعی را بدون هیچ جایگزینی به تحلیل برده است. پیرامون این فرسایش زیربنایی جامعه در آثار کلاسیک دانشمندان مختلفی همچون دورکیم، تونیس، ویر، سیمل و دیگران اشاره شده است (Putnam, 2002, pp.12-13). از سوی دیگر برخی جاذبه‌های فناوری اعم از فیلم‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های خبری اینترنتی و... سبب کاهش کنش‌های ارتباطی انسان‌ها با یکدیگر شده است. از این‌رو، با باور و پذیرش جنبه‌های مثبت و منفی فناوری باید راهی میانه جهت رسیدن به اهداف مطلوب در پیش گرفت که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۶. سازوکارهای ارتقاءدهنده امنیت ملی پایدار

استناد به امنیت، کلید مشروعیت بخشیدن به کاربرد زور است. ولی به‌طور کلی‌تر راه را باز می‌کند تا دولت برای برخورد با تهدیدات وجودی و اساسی، اعلام بسیج کند یا اختیارات ویژه‌ای طلب نماید (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۸۶، ص ۴۶). نباید امنیت ملی را نوعی کمال مطلوب انگاشت. اساساً باید امنیت را به چشم امر سلبی و منفی و به

معنای ناتوانی از برخورد با موضوعات به شیوه سیاست معمول انگاشت. کمال مطلوب آن است که بدون این نوع ارتقاء فوق‌العاده «تهدیدات» مشخص به سطح مسائل فوری و پیشاسیاسی، بتوان بر اساس آیین‌نامه‌های معمول تکلیف امور را معین کرد (بوزان، ویور و دوویدل، ۱۳۸۶، ص ۵۷). در بحث فراگیر شدن نقش دولت، به فراخ شدن و دخالت بیشینه دولت به‌ویژه در امور اجتماعی اشاره شد؛ از این‌رو، در ادامه این وضعیت شاهد مهندسی اجتماعی و همه‌جانبه از جانب دولت خواهیم بود، آنچه امروزه در بیشتر قریب به اتفاق کشورهای جهان سوم شاهد آن هستیم، این است که در واقع، ادامه این وضعیت لطمه جبران‌ناپذیری به سرمایه اجتماعی خواهد زد و به‌عبارتی دولتی کردن امور برابر با زوال اعتماد اجتماعی است که از مؤلفه‌های اصلی امنیت ملی پایدار است.

هانا آرنت در کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم»، منشأ جنبش‌ها و رژیم‌های توتالیتار مدرن را در شرایط جامعه توده‌ای جستجو می‌کند. به نظر او از آغاز انقلاب صنعتی و فروپاشی ساخت اجتماعی قدیم، فرد در جامعه مدرن دچار تنهایی و جداافتادگی هولناکی شده است و این خود حوزه عمومی زندگی سیاسی را مختل ساخته است. حاصل این فرایند پیدایش فرد منزوی و تنهایی است که تنهایی او نه تنها به معنای با دیگری نبودن بلکه به معنای «با خود نبودن» نیز هست. این تنهایی منفی، ویژگی توده‌های عظیم جدید در قرن بیستم است (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶). در یک جامعه پویا، وجود یک جامعه مدنی که دارای نهادها و مؤسساتی خودجوش و نیرومند و فعال در اصناف، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف هستند، امری ضروری است. در اینجا میان جامعه و دولت رابطه اندام‌واری وجود دارد، به عبارتی مؤسسات، نهادها و سازمان‌های خصوصی نقش یک ضربه‌گیر را ایفا می‌کنند و نقطه قابل اتکا دولت محسوب می‌شوند و در نهایت در مواجهه با پیامدهای منفی فناوری، باید پذیرفت فناوری به رغم تمام کارکردهای کارآمد و مفید آن در فاصله‌اندازی بین انسان‌ها بسیار اثرگذار بوده است. فناوری از طریق کنترل هوشمند، افشای روابط و گفتارهای خصوصی، دستکاری حساب‌های شخصی، ترویج اخلاق نوین مبتنی بر فردمحوری و نفع شخصی، زندگی انسان‌ها را محصور در اتاق شیشه‌ای کرده که شکننده و درعین‌حال، ناآمن است. انسان امروزی حتی به پزشک، تلفن همراه خود و سیستم‌های اداری بی‌اعتماد است و در

ذهنیتی توأم با تردید و تهدید بسر می‌برد. به نظر می‌رسد تعامل چهره به چهره افراد، درگیر شدن آن‌ها در امور جمعی می‌تواند تا حدودی از این عدم اعتماد بکاهد. هابرماس در تلاش برای عبور از اختلاف لیبرال-کمونتاریانیستی، مدعی است «اصل گفتگو» - یعنی «تنها هنجارهایی اعتبار دارند که همه اشخاص متأثر از آن‌ها بتوانند در گفتگوهای عقلانی در باب آن‌ها مشارکت و توافق کنند» - نه تنها فهم بنیادین مبنای نظریه عقلانی مدرن را فراهم می‌کند بلکه در واقع پایه عقلانی حکم مشروع برخاسته از هر هنجار معتبر اجتماعی اعم از اخلاقی یا غیر آن را تشکیل می‌دهد (نش، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۱).

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های متنوع بسیاری درباره مفهوم امنیت و شیوه تحلیل آن وجود دارد و این خود نشانگر عدم توافق بر سر مفهوم امنیت در رشته روابط بین‌الملل است. نخستین گام برای فهم بحث‌های فزاینده درباره امنیت، دست‌کم رسیدن به یک شناخت اولیه از شالوده نظری دیدگاه‌های مختلف است. بیشتر مباحثات مطرح‌شده در این زمینه توجهات را به سمت مقولات امنیتی و اهداف نظامی کشانده و آن را از حوزه جامعه‌شناسی خارج دانسته است. اما آنچه سعی شد در این تحقیق بدان تأکید شود این بود که مطالعه امنیت نیازمند نوسان بین حوزه‌های (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و...) و سطوح مختلف (فردی، ملی و فراملی) است. روشن است که طراحی و اجرای سیستم امنیت ملی آسان نخواهد بود اما باید با توجه به واقعیات و مسائل موجود به فکر راهکارهای نوین بود و به نظر می‌رسد نقطه آغاز در این مسیر تحول و دگرگونی مفهوم امنیت ملی است. برای دستیابی به امنیت واقعی و پایدار باید در مفاهیم موجود در باب امنیت تجدیدنظر و آن را در فرایندهای بنیادی‌تری همچون ارزش‌های فرهنگی، همکاری جمعی و وفاق جستجو کرد و به عبارتی از منظری جامعه‌شناسانه به آن نگریست.

هم‌اکنون نقش دانشمندان علوم اجتماعی و حضور آن‌ها در مفهوم‌سازی این واژه (امنیت) به شکلی جامع و فراگیرتر که مسائلی همچون صلح، عدالت، توسعه، حقوق

بشر، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست و امنیتی پایدار به دور از اجبار و ترس را شامل شود، ضروری به نظر می‌رسد. ابتکارات مربوط به برقراری وفاق، اعتماد و همکاری متقابل در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. برقراری پیوندهای نزدیک حمایت‌آمیز و اجتماعی با دوستان، همکاران، نهادهای دولتی و مردم‌نهاد و سعی در اصلاح محیط‌های ناامن توسط گروه‌های جمعی و داوطلبانه و همچنین بالا بردن مشارکت اجتماعی، می‌تواند مسبب بالا بردن اعتماد و در نهایت ثبات جامعه شود. معنای دقیق امنیت یا نحوه تعریف آن کاملاً به خصوصیات بستگی دارد که برای آن ارائه می‌شود، به عبارتی وجود اختلاف و چنددستگی در بررسی‌های امنیتی بدین معنا نیست که ما نمی‌توانیم به مطالعه امنیت پردازیم، برعکس به نظر ما برای مطالعه امنیت، لازم است از دیدگاه‌های مختلف در این زمینه مطلع شویم. توسعه مفهوم امنیت صرفاً به معنای اضافه کردن وجه اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی به واژه امنیت نیست بلکه این امر مستلزم دقت بیشتر در معنای امنیت و بررسی طیفی از عوامل مؤثر در این زمینه است که برخی از آنها اساساً متفاوت با عوامل سیاسی - نظامی هستند. در هر حال ما در تحقیق خود پیرامون امنیت ملی و بیان ارکان اصلی آن سعی نمودیم تا حد امکان از این انتقاد تبری جوئیده و به سمت یک نگاه جامع‌تر پیرامون امنیت حرکت نماییم. تعریف جدید مبتنی بر تعهد شهروندان، اعتماد متقابل، محور قرار دادن و بسط هنجارهای مثبت، و حل چالش‌ها توسط یک اراده عمومی و هوشمندانه با مشارکت گروه‌ها و اقشار مختلف جهت رسیدن به امنیتی باثبات و پایدار است.

یادداشت‌ها

1. First Order Theorica
2. Second Order theorizing
3. Meta theoretical
4. Concrete
5. Lassman
6. Supranational Physical Environment
7. Biosphere
8. Multi-track Diplomacy
9. Quality of life
10. Climate Change

- 11. Competition Over Resources
- 12. Marginalization Of The Majority World
- 13. Global Militarization

۱۴. گروه تحقیقاتی آکسفورد (ORG)، اتاق فکر مستقلی است که پیرامون نظریات و رهیافت‌های مختلف امنیت پایدار به مثابه جایگزینی خشونت‌ها و تنش‌های متقابل جهانی می‌اندیشد. این گروه مدافع اتخاذ سیاست‌های پیگیر و عمیق و حضور کارشناسان در امور مختلف جهت ارتقا تحلیل‌ها، گفتگوها و تغییرات است. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه به پایگاه <http://oxfordresearchgroup.org.uk> مراجعه نمایید.

- 15. Multidimensionality
- 16. Multilateralism
- 17. Symbiotic realism
- 18. Cosmopolitanism
- 19. Network Economic
- 20. Multilayer Participation
- 21. Lubricate

کتابنامه

قرآن کریم.

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «فرصت امنیت جهانی»، در آر - دی - مک کین لای - و آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همو - به اهتمام - (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همو (۱۳۸۵)، کالبدشکافی تهدید، تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.
- همو و نصری، قدیر (۱۳۸۳) روش و نظریه در امنیت‌پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همو و همکاران (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- امام‌جمعه‌زادگان، سید جواد و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷)، «منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی در خلیج فارس»، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان.

- ایوب، محمد (۱۳۸۱)، «معضل امنیت ملی در جهان سوم»، ترجمه احمد محمودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره دوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- بوزان، باری، ویور، الی و دوویدل، پاپ (۱۳۸۶)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- راش، مایکل (۱۳۸۸)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- سجادپور، سید محمدکاظم و اجتهادی، سعیده (۱۳۸۹)، «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۵-۵۹.
- شبهان، مایکل (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلمنتس، کوین (۱۳۸۴)، «به سوی جامعه‌شناسی امنیت»، ترجمه محمد علی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره دوم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازمانگاری به عنوان فرانظریه بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۵.
- معینی علمداری (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست* (اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی)، انتشارات دانشگاه تهران.
- نش، گیت و اسکات، آلن (۱۳۸۸)، *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، جلد اول، ترجمه قدیر نصری و محمد علی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همو، *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، جلد دوم، ترجمه فرامرز تقی‌لو و فرزادپور، سعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، «جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۸).
- هیوود، آندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

- Al-Rodhan, Nayef R. F (2009), *The Three pillars of Sustainable National Security in a Transnational World*, Geneva Centre for Security Policy.
- Buzan, Barry & Hansen, Lene (2007), *International Security Vo III: Widening Security*, SAGE Publications, London, New Delhi, Singapore.
- Chandler, David (2007), "The security– development nexus and the rise of 'anti-foreign policy'", *Journal of International Relations and Development*, pp.362–386.
- Chatterjee, Shibashis (2003), "Neo-realism, Neo-liberalism and Security", *International Studies*, 2003, 40: 125.
- Erhsson, Johan & Giacomello, Giampiero (2006), "The Information Revolution, Security, and International Relations: (IR) relevant Theory?", *International Political Science Review*, Vol 27, No. 3.
- Hoffman , Lance J, Lawson- Jenkins, Kim & Blum, Jeremy (2006), "Trust Beyond Security: an Expanded Trust Model" , *Communication of The ACM*, Vol. 49, No. 7.
- Katzenstein, Peter J (1998), *Cultural norms and National Security: Police and Military in Postwar Japan*, Ithaca: Cornell University press.
- Lin, Nan (2003), *Social capital: A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Oxford Research Group and Institute for Peace Studies. (2009), London
- Putnam, Robert D. (2002), *Making Democracy Work Tradition Modern Italy*, Princeton. up.
- Sewak, Manjrika (2005), "Multi-track Diplomacy between India and Pakistan: A Conceptual Framework for Sustainable Security", New Delhi, Manohar and Colombo: Regional Centre for Strategic Studies.
- Stern, Maria and Ojendal, Joakim (2010), Mapping the Security– Development Nexus: Conflict, Complexity, Cacophony, Convergence?, *Security Dialogue vol. 41, no. 1*.